

## بررسی مقایسه‌ای ویژگیهای شخصیت و منبع کنترل دختران فراری با دختران عادی

علی پاکیزه\*

### چکیده

نوجوانان گاهی به دلیل مشکلات و تعارضات خانوادگی، به امید رهایی از وضع غیر قابل تحمل موجود خود و غافل از پیامدهای فرار از خانه، دست به این اقدام می‌زنند. فرار دختران از خانه یکی از آسیب‌های اجتماعی جامعه ما محسوب می‌شود. علاوه بر نقش بعضی از عوامل محیطی از جمله آشفتگی خانوادگی، سهم عوامل روانشناختی و شخصیتی افراد در انتخاب فرار از خانه به عنوان راه حل مشکلات را نیز نباید از نظر دور داشت. تمرکز تحقیق حاضر بر بررسی مقایسه‌ای ویژگیهای شخصیتی و منبع کنترل دختران فراری و دختران عادی می‌باشد. به همین منظور، تعداد ۱۰۱ نفر از دختران فراری و ۱۷۴ نفر از دختران عادی بوشهری انتخاب شده به عنوان نمونه، پرسشنامه‌های منبع کنترل لونسون و پنج عامل بزرگ شخصیت را تکمیل نمودند. یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی، از ویژگی شخصیتی تجربه‌پذیری بیشتر ولی از ویژگیهای توافق‌پذیری و برونگرایی کمتری برخوردارند. همچنین، دختران فراری در مقایسه با هم‌تایان عادی خود به شانس اعتقاد بیشتری داشته ولی در خصوص منبع کنترل درونی و افراد قدرتمند، تفاوت معناداری را با هم‌تایان عادی خود نشان ندادند. آموزش سبک‌های فرزند پروری مناسب که منجر به شکل‌گیری ویژگیهای شخصیتی مناسب و نگرشها و باورهای منطقی میشود، و نیز شناسایی نوجوانان در معرض ریسک فرار بر اساس ویژگیهای شخصیتی آنها، می‌تواند منجر به کاهش این معضل اجتماعی گردد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت، منبع کنترل، دختران فراری، دختران عادی

### مقدمه

افراد از سوی خانواده و در خانواده گام به عرصه جامعه می‌نهند و شکل‌گیری و قوام و دوام جامعه نیز بر پایه افرادی است که در درون خانواده‌ها پرورش می‌یابند. از آنجا که نهاد خانواده، مولد نیروی

\* استادیار گروه روانشناسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر [Pakizeh2002@yahoo.co](mailto:Pakizeh2002@yahoo.co)

انسانی مورد نیاز سایر نهادهای اجتماعی است، نقشی بی بدیل در سلامت و شرایط اجتماعی و اقتصادی یک جامعه دارد. پر واضح است که زندگی و رشد و نمو در محیط‌های نامساعد خانوادگی، مختل کننده رشد روانی و اجتماعی کودک بوده و فرزندان چنین خانواده‌هایی در کسب هویت منسجم و مستقل، خودآگاهی، بلوغ عاطفی و رشد اجتماعی، کسب مهارت‌های ارتباطی و برقراری روابط سالم با دیگران با مشکل مواجه می‌شوند. تامین این گونه نیازها در محیط خانوادگی گرم و ارضاء کننده صورت می‌گیرد و در حقیقت خانواده، تامین کننده سلامت روانی نوجوانان است. اگر محیط خانواده دستخوش تنش، دگرگونی و سردی روابط بین اعضاء گردد و نیازهای نوجوانان ارضاء نشود، دست به رفتارهای نابهنجار و از آن جمله فرار می‌زند (لاکی، ۱۳۸۶). کارشناسان خانواده و متخصصان روانشناسی اجتماعی معتقدند ریشه‌های این تزلزل را باید در خانواده‌های بی ثبات جستجو کرد. غیبت‌های طولانی پدران از خانه، ساعت‌های طولانی دوری مادران شاغل از خانواده، تحولات و بحران‌های شدید اقتصادی و از همه مهمتر کم‌رنگ شدن ارزشهای مذهبی و اخلاقی را باید عامل اصلی این بی‌ثباتی‌ها در خانواده دانست (قلی زاده و ناری، ۱۳۸۲).

دوره نوجوانی به دلیل تحولات عمده در ابعاد مختلف تحول، از حساس‌ترین دوره‌های زندگی انسان است. دوره‌ای که در آن سه حیطه روانی، اجتماعی، و زیستی دچار تحول بنیادی می‌شود. تغییرات عمیق و تحولات سریع دوران نوجوانی از یک طرف و بحرانهای اجتماعی و کاهش شبکه ارتباطی خانوادگی و اجتماعی از طرف دیگر، زمینه ساز بروز تنیدگی‌هایی بیشتری در نوجوانان زمانه حاضر شده است (اکسیامی<sup>۱</sup> و اسلسنیک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). بعضی از این نوجوانان، رفتارهای تحقیر آمیز و طرد کننده، تنبیه جسمانی، عدم حمایت، بی توجهی یا عدم نظارت یا کنترل افراطی و سخت گیرانه و بی توجهی والدین را گزارش می‌نمایند. این عوامل باعث اختلاف و گسیختگی پیوند بین والدین و فرزندان می‌شود. در این چنین شرایطی، نوجوان محیط خانه را تهدیدآمیز می‌داند و با توجه به فرار گرفتن در سن حساس نوجوانی، نسبت به محیط خانواده و والدین احساس بیگانگی کرده، به رفتارهای سازش نیافته رو می‌آورد (آیجاز<sup>۳</sup> و محمود<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲).

فرار، نوعی رفتار سازش نیافته است که در فرایند آن، نوجوان به منظور رهایی از مشکلات موجود در خانه یا به خاطر جاذبه‌های بیرون از خانه، بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی خود، آگاهانه خانه

---

1. Xiamei

2. Slesnick

3. Ijaz

4. Mahmood

را ترک می‌کند و سریعاً و بدون واسطه به خانه برنمی‌گردد. رفتار فرار، بالاخص با بی‌ثباتی و ارتباط خانوادگی ضعیف و بدرفتاری با فرزندان همراه است. در زمینه عوامل خانوادگی مؤثر بر پدیده فرار پژوهش‌های متعددی به نقش روابط منفی و از هم گسیخته خانواده‌ها، مرگ یا ازدواج مجدد والدین، وجود نامادری یا ناپدیری، طلاق، ناسازگاری و تشنج در محیط خانه، اعتیاد، فقر، مشکلات مالی، عدم کفایت درآمد، بیکاری، کار کردن مادر در بیرون از منزل، سوء استفاده‌های جسمی و جنسی، رابطه با دوستان ناباب و خلافکار، فقدان یا کمبود محبت و روابط عاطفی، درگیری‌های ارزشی با والدین، شرایط نامناسب زندگی در خانه، ترس از تنبیه و عدم درک صحیح والدین از خواسته‌های نوجوان، تبعیض، خشونت، افراط در نازپروری، اهمال کاری، کثرت اولاد و تعداد عائله، مداخله ناروا و مفرط سایر اعضای خانواده و سلطه بیجا و خشونت آمیز یکی از اعضای خانواده اشاره نموده اند (ادینبرگ<sup>۱</sup>، و سائویک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹؛ بازیاری، ۱۳۸۱؛ معظمی گودرزی، اژه‌ای، و رسول زاده طباطبایی، ۱۳۸۰؛ کرم خانی، ۱۳۸۵).

هرچند پدیده آسیب زای فرار از خانه در هر دو جنس مشاهده می‌شود ولی آسیب‌زایی آن برای دختران بیشتر از پسران می‌باشد (راوال<sup>۳</sup>، راول، و راج<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰). پدیده فرار دختران از منزل، یک معلول چند علتی است که ریشه‌های آن را می‌توان در فقر اقتصادی، از هم پاشیدگی خانواده، طلاق یا جدایی‌های عاطفی والدین، وجود ناپدیری و نامادری، اعتیاد، رفاه و آزادی بیش از حد، دوستان ناباب، تعرض جنسی توسط نزدیکان، مشکل انضباطی و اخلاقی در خانواده، ازدواج‌های تحمیلی، ایجاد شکاف بین نسل‌ها و رابطه منفی و اختلافات بین والد و فرزند جستجو کرد (تامپسون<sup>۵</sup>، کاکران<sup>۶</sup>، و بارکزیک<sup>۷</sup>، ۲۰۱۲؛ پلد<sup>۸</sup> و مازیکنت<sup>۹</sup>، ۲۰۰۸؛ راول، راول، و راج، ۲۰۱۰). با توجه به اینکه اینکه پدیده فرار در سال‌های اخیر در کشور ما مخصوصاً در شهرهای بزرگ و صنعتی رو به فزونی گذاشته است، و آمارهای ارائه شده از سوی سازمانهای مرتبط با این معضل اجتماعی همچون نیروی انتظامی و بهزیستی، بیانگر این واقعیت تلخ است که روزانه در سطح کشور دختران زیادی از منزل فرار کرده و به خیابان‌ها پناه می‌آورند، و با عنایت به شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه

---

1. Edinburgh

2. Saewyc

3. Raval

4. Raj

5. Thompson

6. Cochran

7. Barczyk

8. Peled

9. Muzicant

ما، توجه و تمرکز بر معضل دختران فراری، و کنکاش موشکافانه و بررسی دقیق علمی جنبه‌های مختلف این پدیده شوم اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد.

نتایج تحقیقات متعدد صورت پذیرفته در خصوص پیشایندها و پیامدهای فرار از خانه، بیانگر نقش عوامل چند گانه و گاه بسیار پیچیده خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی در بروز و ظهور این معضل اجتماعی می‌باشند. به طور کلی، غالب تحقیقات انجام شده در خارج از کشور بیانگر این است که، نوجوانان فراری غالباً در خانواده‌های تک‌والدی یا خانواده‌هایی که دارای ناپدیری و نامادری بوده‌اند، رشد یافته‌اند. همچنین این خانواده‌ها با مسائل و مشکلات عدیده‌ای دست به‌گریبان بوده و فرزندان آنها مواردی همچون، مشکلات حاد اقتصادی خانواده، سوء مصرف مواد والدین، تعداد زیاد اعضا، جدایی یا طلاق والدین، ازدواج مجدد آنها، و یا مرگ یکی از والدین را غالباً در اوایل کودکی تجربه کرده‌اند (مین<sup>۱</sup>، تاجیما<sup>۲</sup>، هرنگل<sup>۳</sup>، و بو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹؛ راول و همکاران، ۲۰۱۰؛ آیجاز و محمود، ۲۰۱۲).

بررسی چاپل<sup>۵</sup>، جانسون<sup>۶</sup>، و ویتیک<sup>۷</sup> (۲۰۰۴) نشان داد که اصلی‌ترین عامل فرار نوجوانان آشفتگی‌های خانوادگی می‌باشد. طبق یافته‌های این محققین، ترک کردن خانه در شرایطی اتفاق می‌افتد که نوجوانان فکر می‌کنند که در بحث و مذاکره راجع به مشکلاتشان با خانواده نه تنها به هیچ نتیجه مطلوبی نرسیده بلکه به نتیجه‌ای که تضمین‌کننده حداقل شرایط قابل تحمل باشد، نیز نخواهند رسید و سرانجام بحث و مذاکره چیزی جز شکست نیست. همچنین، طبق یافته‌های بعضی از محققین، نوجوانان فراری، عدم واکنش کافی، ارتباطات یا انتخاب‌های ناچیز، محدودیت‌های غیر منطقی اعمال شده از طرف خانواده، سوء استفاده جسمی و جنسی، مورد غفلت واقع شدن، و طرد شدن را از عوامل اساسی فرار خود از خانه قلمداد می‌کنند (مک‌کارتی<sup>۸</sup>، هاگان<sup>۹</sup>، و مارتین<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲). همچنین، بعضی از نوجوانان فراری در توصیف شرایط خانوادگی خود، خانواده را فاقد هرگونه گرمی و عشق و

<sup>1</sup>Min

<sup>2</sup>Tajima

<sup>3</sup>Herrenkohl

<sup>4</sup>Bu

<sup>5</sup>Chapple

<sup>6</sup>Johnson

<sup>7</sup>Whitbeck

<sup>8</sup>Mccarthy

<sup>9</sup>Hagan

<sup>10</sup>Martin

پذیرش توصیف نموده، و خانه را به عنوان یک زندان، و والدین را زندانبان می‌دانند (پلد و مازیکن، ۲۰۰۸).

همچنین، یافته‌های بررسی‌های متعددی بیانگر این است که کودکان و نوجوانانی که از محبت جسمی، کلامی، و عاطفی والدینشان محروم می‌شوند و مورد بدرفتاری آنها قرار می‌گیرند، بیشتر در معرض خطر فرار از منزل و در نهایت بهره‌کشی جنسی و فحشا قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه، یافته‌های تحقیقات تامپسون، کاکران، و بارکزیک (۲۰۱۲) در خصوص عوامل موثر در ابتلای کودکان فساد و فحشاء، حاکیست که تجارب سوء استفاده و اغفال دوران کودکی اثر برجسته‌ای در ابتلا به فحشا و بی‌بند و باری جنسی و همچنین فرار آنها از منزل دارد. یافته‌های محققین مذکور نشان می‌دهد که کودکان قربانی سوء استفاده جنسی، ۲۷/۷ درصد بیشتر احتمال دارد که به خاطر فرار از منزل و فحشا در بزرگسالی دستگیر شوند. همچنین، بسیاری از نوجوانانی که جو خانه را غیر عاطفی و فاقد صمیمیت، طردکننده، سرد و بی‌روح، خشن و آسیب‌رسان، و غیرقابل تحمل می‌یابند، از منزل می‌گیرند و در خیابان برای زنده ماندن و تامین غذا و سرپناه به فحشا وابسته می‌شوند. (اسلسنیک، اردم<sup>۱</sup>، کالینز<sup>۲</sup>، بانچوسکا<sup>۳</sup>، و کاتافیاژ<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱). حتی، گاهی فحشا خود انعکاس خشونت خانوادگی است، چرا که در برخی جوامع، مسائل فرهنگی موجب می‌شود که افراد قربانی سوء استفاده‌های جنسی، فرار از منزل را تنها راه ممکن بیابند و در نهایت، فرار نیز موجب سوق دادن آن‌ها به سمت فحشا برمی‌گردد (فرانکس<sup>۵</sup> و گاسوامی<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰؛ تزینگانیس<sup>۷</sup> و وادیچ<sup>۸</sup>، ۲۰۰۷).

تحقیقات معدود انجام شده در ایران نیز بیانگر نارسا کنش وری دختران فراری در مقایسه با دختران عادی (طهرانی زاده، ۱۳۸۳؛ طهرانی زاده، رسول زاده طباطبایی، و آزاد فلاح، ۱۳۸۴)، ضعف مهارت‌های ارتباطی دختران فراری و فقدان رابطه مناسب آنها با اعضای شبکه شخصی (لاکی، ۱۳۸۶؛ مجد، ۱۳۸۲)، آشفتگی شدید خانوادگی اینگونه دختران، آزار خانوادگی، احساس تبعیض در خانواده، تعلق خاطر اندک به خانواده، و نظارت و کنترل شدید یا عدم نظارت والدین (کرم خانی، ۱۳۸۵)، اختلالات روانی بیشتر دختران فراری در مقایسه با هم‌تایان عادی، مصرف بیشتر مواد مخدر در مقایسه با هم‌تایان عادی

<sup>1</sup>Erdem

<sup>2</sup>Collins

<sup>3</sup>Bantchevska

<sup>4</sup>Katafiasz

<sup>5</sup>Franks

<sup>6</sup>Goswami

<sup>7</sup>Tzingounis

<sup>8</sup>Wadiche

خود (بازیاری میمندی، ۱۳۸۱؛ کرم خانی، ۱۳۸۵)، عزت نفس کمتر و افسردگی بیشتر دختران فراری در مقایسه با دختران عادی (بزرگ پور و گودرزی، ۱۳۸۲) می باشد.

در کنار عوامل زمینه ساز محیطی فرار، ویژگی های شخصیتی و فردی نیز سهم بسزایی در فرار دارند. پدیده فرار از منزل به دلیل بی ثباتی در هیجان و بروز احساس ناامنی در فرد حادث می شود. با این که دختران فراری از هر دو طیف مرفه و فقیر می باشند که عموماً شرایط خانوادگی، سبک های زندگی، و عادات و رفتارهای متمایز دارند، ولی غالباً در منش ها و ویژگیهای شخصیتی، اصطلاحات کلامی مورد استفاده در تعاملات روزمره، و سبک های پوششی ویژه، و رفتارهایی همچون پرسه زنی های غیر هدفمند در خیابان، نقاط مشترک زیادی دارند. تحقیقات نشان داده که این افراد در مقایسه با افراد غیرفراری، ریسک پذیرتر و غالباً تلقین پذیرتر بوده و احتمال ابتلای آنها به اختلال شخصیت ضد اجتماعی بیشتر از همتایان عادی آنها می باشد. آن ها غالباً احساس حقارت و ناامنی می کنند و خود پنداره منفی تری دارند (لایت فوت<sup>۱</sup>، استین<sup>۲</sup>، توندایل<sup>۳</sup>، و پرستون<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱؛ مین و همکاران، ۲۰۰۹). همچنین برخی از ویژگی های شخصیتی می تواند پیش بینی کننده فرار از منزل باشد که از آن جمله می توان به روان آزدگی اشاره کرد. در بیش تر این افراد، افسردگی، میل به خودکشی، اختلال عدم توجه و اضطراب یافت شده است و برخی از آن ها دارای شخصیت ضداجتماعی هستند (مک کارتی و تامپسون، ۲۰۱۰).

همچنین، یافته های تحقیقات بیانگر اینست که، منبع کنترل نیز می تواند نقش موثری در سلامت روان و بروز رفتارهای بهنجار یا نابهنجار باشد. یافته ها نشان می دهند که افرادی که به کنترل رفتارشان و نتیجه تجاربشان ایمان دارند، یعنی افرادی که از قدرت کنترل حسی داخلی زیادی برخوردارند، کمتر در معرض اضطراب و افسردگی قرار می گیرند، خود تنظیمی و مهارت سازگاری مثبت بیشتری از خود نشان می دهند و در مقایسه با افرادی که احساس کنترل آنها خارجی است، از سطح عزت نفس و صلاحیت عینی بیشتری برخوردارند. این یافته ها، همچنین نشان می دهند که افراد دارای منبع کنترل درونی، کمتر در معرض خطر آسیب های اجتماعی قرار می گیرند. علاوه بر این، احساس کنترل با دیگر موارد سلامت که شامل نتایج سلامت در بزرگسالی و عملکرد تحصیلی بهتر در کودکان و نوجوانان می باشد، ارتباط دارد (اسلسنیک و همکاران، ۲۰۱۱؛ لایت فوت و همکاران، ۲۰۱۱).

<sup>1</sup>Lightfoot

<sup>2</sup>Stein

<sup>3</sup>Tevendale

<sup>4</sup>Preston

هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی مقایسه‌ای بین ویژگیهای شخصیتی و منبع کنترل دختران فراری با دختران عادی، و نیز بررسی مقایسه‌ای ویژگیهای مذکور در دختران فراری خود معرف با دختران دستگیر شده توسط پلیس می باشد. بررسی رابطه بین ویژگیهای شخصیتی و مدت زمان جدایی از خانواده در دختران فراری خود معرف به بهزیستی نیز از جمله اهداف این تحقیق می باشد.

## روش

جامعه آماری در این تحقیق شامل دو جامعه مشخص و مجزای دختران فراری خود معرف به سازمان بهزیستی استان بوشهر (۳۹ نفر) یا دستگیر شده توسط نیروی انتظامی استان بوشهر (۶۲ نفر) در سال ۱۳۸۹ و نیز هم‌تایان عادی آنها در شهر بوشهر می باشند. با توجه به محدود بودن تعداد دختران فراری خود معرف یا دستگیر شده، کلیه دختران فراری در دوره یکساله مذکور (۱۰۱ نفر) به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. تعداد نمونه آماری مربوط به دختران عادی نیز شامل ۱۷۴ از هم‌تایان عادی دختران فراری می باشد که ابتدا با استفاده از روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای نقاطی از شهر بوشهر انتخاب و سپس از هر کدام از نقاط مشخص شده، تعداد بیست نفر بصورت تصادفی انتخاب گردیدند.

## ابزار تحقیق

فرم کوتاه پرسشنامه پنج عامل بزرگ شخصیت که توسط مک کری و کاستا طراحی شده است، شامل ۶۰ گویه است و پنج رگه شخصیتی روان رنجورخویی، برونگرایی، تجربه پذیری، توافق پذیری، و وظیفه شناسی (وجدانی بودن) را مورد سنجش قرار می دهد. ضرایب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های روان رنجورخویی، برونگرایی، تجربه پذیری، توافق و وظیفه شناسی از ۰/۵۲ تا ۰/۸۷ متغیر بوده است (کاستا<sup>۱</sup> و مک کری<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲). این آزمون در ایران در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۲ توسط حقوق‌شناس اجرا و هنجاریابی شده است که ضرایب آلفای کرونباخ آن در مطالعه نمونه ۵۱۲ نفری، به ترتیب برای رنجورخویی، برونگرایی، تجربه پذیری، توافق پذیری، و وظیفه شناسی ۰/۸۰، ۰/۶۰، ۰/۵۱، ۰/۵۴ و ۰/۶۷ گزارش شده است (حق شناس، ۱۳۸۵). تحقیقات متعدد دیگری نیز روایی و پایایی فرم کوتاه پرسشنامه پنج عامل بزرگ شخصیت در ایران را مورد تایید قرار داده اند.

برای اندازه‌گیری منبع کنترل نیز از پرسشنامه منبع کنترل لونسون مورد استفاده قرار گرفت. این پرسشنامه دارای ۲۴ سؤال بوده و در طیف ۶ درجه‌ای لیکرت تنظیم شده، و سه منبع کنترل درونی،

---

<sup>۱</sup>Costa

<sup>۲</sup>McCrae

افراد قدرتمند، و شانس را می‌سنجد. روایی و پایایی این پرسشنامه در مطالعات متعددی مورد تایید قرار گرفته است (شیخ، یوسفی، حسنی، و زیویار، ۱۳۸۵).

### جمع آوری اطلاعات

روش جمع آوری اطلاعات در دختران فراری به اینصورت بود که کارشناس آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی استان بوشهر، پس از ایجاد اطمینان در دختران فراری (خود معرف یا دستگیر و ارجاع شده به بهزیستی) در خصوص محرمانه بودن اطلاعات و تذکر در خصوص عدم ضرورت نوشتن نام و نام خانوادگی، از فرد درخواست می‌نمود تا نسبت به تکمیل پرسشنامه‌های پنج‌عامل بزرگ شخصیت و منبع کنترل اقدام نماید. روش جمع آوری اطلاعات در دختران عادی نیز به اینصورت بود که پرسشگرهای آموزش دیده شده توسط محقق، به اعضای نمونه مراجعه و ضمن معرفی خود و ارائه یک توضیح کلی غیر جهت‌دهنده در خصوص موضوع و هدف تحقیق، و پس از ایجاد اطمینان در آنها در خصوص محرمانه بودن اطلاعات و تذکر در خصوص عدم ضرورت نوشتن نام و نام خانوادگی، از فرد درخواست می‌نمود تا نسبت به تکمیل پرسشنامه‌های مذکور اقدام نماید.

### نتایج

به منظور مقایسه ویژگی‌های شخصیتی دختران فراری و عادی، نمرات دو گروه مذکور در پرسشنامه پنج‌عامل بزرگ شخصیت با استفاده از آزمون تی برای گروه‌های مستقل مورد مقایسه قرار گرفت.

جدول ۱. مقایسه ویژگی‌های شخصیتی دختران فراری با دختران عادی

ویژگی شخصیتی	گروه دختران	میانگین	انحراف استاندارد	t
روان رنجورخویی	عادی	۳۵/۸۳	۸/۱۷	۱/۰۶
	فراری	۳۶/۸۶	۶/۸۵	
برونگرایی	عادی	۴۲/۱۴	۶/۶۱	۷/۳۱ **
	فراری	۳۶/۲۴	۶/۱۶	
تجربه‌پذیری	عادی	۳۵/۵۳	۳/۸۷	۲/۱۶ *
	فراری	۳۶/۶۰	۴/۱۲	
توافق‌پذیری	عادی	۴۰/۵۵	۵/۷۱	۴/۹۰ **
	فراری	۳۶/۹۲	۶/۲۲	
وظیفه‌شناسی	عادی	۴۴/۱۵	۷/۸۲	۱/۳۸
	فراری	۴۲/۷۴	۸/۶۶	

همانطور که در جدول شماره ۱ می‌توان دید، دختران فراری در مقایسه با هم‌تایان عادی خود ویژگی شخصیتی تجربه‌پذیری بیشتری را نشان داده ولی در خصوص ویژگی‌های شخصیتی توافق‌پذیری و



برونگرایی، به طور معنا داری از همتایان عادی خود پایین تر هستند. در دو ویژگی شخصیتی روان رنجور خوبی و وظیفه شناسی، تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نشد. به منظور مقایسه ویژگی روانشناختی منبع کنترل در دختران فراری و عادی، نمرات دو گروه مذکور در پرسشنامه منبع کنترل با استفاده از آزمون تی برای گروههای مستقل مورد مقایسه قرار گرفت. همانطور که جدول شماره ۲ نشان می دهد، دختران فراری در مقایسه با همتایان عادی خود به شانس اعتقاد بیشتری داشته ولی در خصوص منبع کنترل درونی و افراد قدرتمند، تفاوت معناداری را با همتایان عادی خود نشان ندادند.

جدول ۲. مقایسه منبع کنترل دختران فراری و عادی

منبع کنترل	گروه دختران	میانگین	انحراف استاندارد	t
درونی	عادی	۳۴/۵۶	۹/۵۶	۰/۴۱
	فراری	۳۵/۰۰	۶/۷۱	
شانس	عادی	۲۱/۳۰	۸/۳۵	۶/۳۲ **
	فراری	۲۷/۶۷	۷/۴۰	
افراد قدرتمند	عادی	۲۶/۰۲	۳/۱۲	۱/۱
	فراری	۲۵/۵۷	۳/۴۷	

به منظور مقایسه ویژگیهای شخصیتی دختران فراری خود معرف و دستگیر شده، نمرات دو گروه مذکور در پرسشنامه پنج عامل بزرگ شخصیت با استفاده از آزمون تی برای گروههای مستقل مورد مقایسه قرار گرفت. همانطور که در جدول شماره ۳ می توان دید، دختران فراری خود معرف در مقایسه با دختران فراری دستگیر شده ویژگی شخصیتی تجربه پذیری کمتری را نشان داده، ولی در خصوص ویژگیهای شخصیتی توافق پذیری و وظیفه شناسی، از همتایان دستگیر شده خود بالاتر بودند. در دو ویژگی شخصیتی روان رنجور خوبی و برونگرایی، تفاوت معناداری بین دو گروه دختران فراری خود معرف و دستگیر شده مشاهده نشد.

جدول ۳. مقایسه ویژگی های شخصیتی در دختران فراری خود معرف و دستگیر شده

ویژگی شخصیتی	گروه دختران فراری	میانگین	انحراف استاندارد	t
روان رنجور خوبی	خود معرف	۳۶/۴۲	۶/۸۷	۰/۹۲
	دستگیر شده	۳۷/۳۱	۷/۰۲	
برونگرایی	خود معرف	۳۵/۹۴	۵/۹۱	۰/۶۲
	دستگیر شده	۳۶/۴۳	۶/۲۲	
تجربه پذیری	خود معرف	۳۵/۲۳	۳/۷۲	۲/۰۲ *
	دستگیر شده	۳۶/۷۸	۳/۹۶	
توافق پذیری	خود معرف	۳۷/۸۳	۵/۶۳	۳/۲۴ **
	دستگیر شده	۳۶/۱۲	۶/۰۸	

۱/۳۸*	۷/۳۸	۴۳/۴۸	خودمعرف	وظیفه شناسی
	۸/۱۴	۴۲/۱۶	دستگیر شده	

به منظور بررسی رابطه بین ویژگیهای شخصیتی و مدت زمان جدایی از خانواده در دختران خود معرف به مراکز بهزیستی، همبستگی بین نمرات گروه مذکور در پرسشنامه پنج عامل بزرگ شخصیت و مدت زمان بین فرار از منزل و مراجعه به مراکز بهزیستی، با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون محاسبه گردید. همانطور که جدول شماره ۴ نشان می دهد، همبستگی بین مدت زمان جدایی از خانواده با ویژگی شخصیتی تجربه پذیری، مثبت ولی همبستگی آن با ویژگیهای شخصیتی توافق پذیری و وظیفه شناسی، منفی می باشد.

جدول ۴. همبستگی بین ویژگیهای شخصیتی و مدت زمان جدایی

ف	تعداد	ویژگی شخصیتی
۰.۰۹	۳۹	رنجورخویی
۰.۰۸	۳۹	برونگرایی
۰.۱۴*	۳۹	تجربه پذیری
-۰.۱۸ *	۳۹	توافق پذیری
-۰.۳۲*	۳۹	وظیفه شناسی

### بحث و نتیجه گیری

فرار از خانه به عنوان یکی از پیامدهای اختلال و نابسامانی در خانواده، از عمده ترین معضلاتی است که توسط روان شناسان، جامعه شناسان، درمانگران، روانپزشکان و مربیان تربیتی مورد توجه قرار گرفته است. تعیین این که نوجوان تا چه اندازه می تواند با تغییرات استرس زای زندگی سازگار شوند، به دو عامل که یکی خصوصیات شخصی یعنی مهارت ها، نگرش ها و حالات بدنی است و دیگری موقعیت هایی که با آن مواجه می شوند، مانند کشمکش های خانوادگی، بستگی دارد. یافته های تحقیقات متعددی بیانگر این واقعیت هستند که علاوه بر عوامل اجتماعی و خانوادگی زمینه ساز فرار، ویژگی های شخصیتی و فردی نیز سهم بسزایی در این معضل اجتماعی دارند. (محمدخانی، ۱۳۸۶؛ حمیدی، ۱۳۸۳؛ طهرانی زاده و همکاران، ۱۳۸۴). یافته های تحقیق حاضر بیانگر اینست که دختران فراری در مقایسه با همتایان عادی خود ویژگی شخصیتی تجربه پذیری بیشتری را نشان داده ولی در خصوص ویژگیهای شخصیتی برونگرایی و توافق پذیری (سازش)، به طور معنا داری از همتایان عادی خود پایین تر هستند. برخورداری بیشتر از ویژگی شخصیتی تجربه پذیری توسط دختران فراری در مقایسه با همتایان عادی خود، می تواند توجیه گر رابطه بین ویژگیهای شخصیتی با فرار دختران باشد.

به عبارت دیگر، با توجه به اینکه افراد دارای ویژگی تجربه پذیری، بیشتر احتمال دارد که واجد خصوصیات همچون تمایل به زیر سؤال بردن منابع قدرت، علاقمند به آزادی در اخلاقیات، امور اجتماعی و سیاسی باشند، و با عنایت به اینکه چنین افرادی نسبت به دنیای پیرامون خود کنجکاو بوده و زندگی سرشار از تجربه را می‌پسندند و طالب لذت بردن از نظریه‌های جدید و ارزشهای غیرمتعارف هستند (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲)، بنابر این، این واقعیت که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی در ویژگی شخصیتی بازبودن نمره بالاتری می‌گیرند، می‌تواند توجیه‌گر رابطه بین دو متغیر فوق باشد.

یافته‌های این تحقیق مبنی بر برخورداری کمتر دختران فراری در مقایسه با دختران عادی از ویژگی برونگرایی، با این واقعیت که افراد برونگرا در تعامل با دیگران اجتماعی‌تر بوده و دوست‌دار دیگران هستند، تطابق دارد. و ویژگی‌هایی همچون قاطعیت در حرف و عمل، برانگیختگی و علاقمندی به پیشرفت، امیدواری نسبت به موفقیت در آینده، نیز توجیه‌کننده یافته‌های این تحقیق می‌باشند. به عبارت دیگر با این توصیف از افراد برونگرا، چنین افرادی توان بیشتری برای ساماندهی زندگی خود داشته و برخورداری آنها از شبکه حمایتی قوی، به آنها کمک می‌کند تا در مقابل مسائل و مشکلات تاب‌آوری بیشتری از خود نشان داده و زندگی خود را به نحو مناسب و معقولی مدیریت نمایند.

همچنین برخورداری بیشتر دختران عادی در مقایسه با دختران فراری از ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری (سازش) به عنوان یک ویژگی مثبت روانی نیز توجیه‌کننده رابطه بین شخصیت با فرار از خانه می‌باشد. به عبارت دیگر، با عنایت به اینکه یک فرد برخوردار از ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری (سازش) که اساساً نوع دوست است، با دیگران احساس همدردی می‌کند و مشتاق به کمک به آنان است و اعتقاد دارد که دیگران نیز با او همین رابطه را دارند، در مقایسه با فردی که خود محور بوده، به قصد و نیت دیگران مظنون است و بیشتر اهل رقابت مخرب است تا همکاری (سازش‌پذیری اندک)، آسانتر با دیگران تعامل نموده و تعارضات خود را با دیگران را سریعتر حل مینماید، احتمال کمتری وجود دارد که در شرایط دشوار نسبت به ترک موقعیت اقدام نماید.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی در آزمون منبع کنترل اعتقاد بیشتری به شانسی بودن رویدادها و شرایط دارند. این واقعیت که افراد معتقد به شانس و تصادف در امور و رویدادها کمتر مسئولیت رفتارها و شرایط خود را می‌پذیرند و هر رویدادی چه خوب و چه بد را به شانس و تصادف نسبت می‌دهند، می‌تواند توجیه‌کننده تفاوت بین دختران عادی و دختران فراری در میزان اعتقاد به شانس به عنوان منبع کنترل باشد. این یافته‌ها همسو با یافته‌های قبلی است که نشان می‌دهد، افرادی که احساس می‌کنند بر رفتار خود کنترل دارند در مقایسه با

کسانی که به کنترل‌های خارجی و شانس اعتقاد دارند، کمتر در معرض افسردگی قرار می‌گیرند، سازگاری بیشتری از خود نشان می‌دهند، از عزت نفس بالاتری برخوردارند و کمتر در معرض خطر آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند (اسکینر<sup>۱</sup> و ولبورن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

از جمله دیگر یافته‌های تحقیق حاضر این است که دختران فراری خود معرف در مقایسه با دختران فراری دستگیر شده از ویژگی شخصیتی تجربه‌پذیری کمتر برخوردار بوده ولی در خصوص ویژگی‌های شخصیتی توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی، از همتایان دستگیر شده خود بالاتر هستند. همچنین، همبستگی بین مدت زمان جدایی از خانواده با ویژگی شخصیتی تجربه‌پذیری، مثبت ولی همبستگی آن با ویژگی‌های شخصیتی توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی، منفی می‌باشد. این یافته نیز همسو با خصوصیات است که برای ویژگی‌های شخصیتی توافق‌پذیری، وظیفه‌شناسی، و تجربه‌پذیری ذکر شده است. به عبارت دیگر، ویژگی شخصیتی تجربه‌پذیری ضمن آنکه تسهیل‌کننده فرار دختران در شرایط دشوار خانوادگی است، مانع از مراجعه آنها به مراکز حمایتی می‌شود. در حالیکه، ویژگی‌های شخصیتی توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی، ضمن اینکه عامل بازدارنده‌ای برای فرار دختران در شرایط دشوار خانوادگی است، تسهیل‌کننده مراجعه آنها به مراکز حمایتی می‌باشد.

پدیده فرار دختران که طی سال‌های اخیر در جامعه رو به فزونی نهاده، هر چند با درجاتی از اختلاف گریبانگیر همه جوامع می‌باشد ولی در جامعه ما به دلیل شرایط خاص فرهنگی اجتماعی و مذهبی از اهمیت خاصی برخوردار است. اصولاً مسئله فرار دختران از خانه در فرهنگ‌های اسلامی معضلی جدی تر محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه، پژوهش‌های صورت پذیرفته پیرامون مسائل و مشکلات دختران فراری مسلمان ساکن اروپا، بیانگر تعارضات فرهنگی این دختران با ارزش‌های اسلامی خانواده آنها می‌باشد. در اثر مهاجرات این خانواده‌ها، بسیاری از ارزش‌های اسلامی مانند احترام اطاعت از والدین، صداقت، حفظ بکارت در دختران شکسته شده اند. به عنوان مثال رابطه جنسی، بخشی از زندگی دختران نوجوان اروپایی است که محدود به ازدواج نمی‌شود و دختران مسلمان مهاجر نیز به دلیل تعارضات شدید ارزشی با خانواده‌های خود درگیر شده و به دنبال ترس شدید از تنبیه اقدام به فرار می‌نمودند (فرانکس و گاسوامی، ۲۰۱۰). در جامعه ما نیز به عنوان یک جامعه اسلامی، فرار دختران از خانه برای والدین بسیار ناگوار و حیثیتی می‌نماید و تصور واکنش شدید خانواده، ممکن است مانع از بازگشت دختران پشیمان از فرار به خانواده شود.

<sup>1</sup> Skinner

<sup>2</sup> Wellborn

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان گفت که معضل اجتماعی فرار دختران از خانه، از آن دسته از آسیب‌های اجتماعی است که مستلزم توجه جدی سیاست‌گذاران کشور می‌باشد. زیرا، آنچه که خطرات فرار از خانه را دوچندان می‌کند، کم‌تجربگی نوجوانان فراری، و نیز ترس آنها از بازگشت به دلیل شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی است که در اکثر موارد موجب می‌شود که طعمه گروه‌های آسیب‌زا شده، پس از اغفال، ناخواسته به سوی فحشا، مواد مخدر و بزه‌های اجتماعی منحرف شوند. این آسیب‌ها گرچه در نگاه اول به عنوان آسیب‌هایی فردی یا نهایتاً خانوادگی به نظر می‌رسند، پیامدها و عواقب آن‌ها گریبانگیر اجتماع نیز خواهد شد. بزرگترین نگرانی درباره نوجوانان و جوانان فراری و بی‌خانمان، خطر افزایش عفونت HIV است که دلیل آن شیوع بالای مصرف مواد مخدر تزریقی و رفتارهای جنسی پرخطر در نوجوانان و جوانان فراری و خیابانی می‌باشد. این نوجوانان اغلب فعالیت جنسی را برای کسب غذا، پناهگاه یا امنیت انجام می‌دهد. مهار و کاهش این معضل جدی اجتماعی، مستلزم مداخله علمی مستمر در تمامی سطوح و لایه‌های جامعه، در قالب یک برنامه مدون و جامع می‌باشد. برنامه‌ای که از اصلاح سبک‌های فرزندپروری والدین گرفته، تا آموزش‌های مهارت‌های زندگی در مهد‌های کودک و مدارس و دانشگاه‌ها را در بر بگیرد؛ برنامه‌ای که مستلزم افزایش آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی و تعالی دهنده روابط انسانی بین مردم باشد. بر عهده سیاست‌گذاران فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی است که در تدوین سیاستها و برنامه‌های خود از ناهنجاریهای اجتماعی خصوصاً معضل فرار دختران از خانه غافل نشوند.

با عنایت به محدود بودن تعداد دختران فراری شرکت‌کننده در تحقیق حاضر و عدم امکان بررسی همه‌جانبه پیشایندها و پیامدهای فرار از خانه در اینگونه دختران، و با توجه به محدودیت یافته‌های تحقیقی در اینخصوص، پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آینده در خصوص شرایط زندگی و خانوادگی دختران فراری بررسی‌های بیشتری صورت پذیرفته و سعی شود الگوی بومی شرایط و ویژگیهای دختران فراری مورد مطالعه و شناسایی قرار گیرد.

## منابع

### فارسی

بازیاری میمندی، مهتاب. (۱۳۸۱)، بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی، عوامل تنیدگی‌زا، شیوه‌های مقابله اقتصادی و اجتماعی دختران فراری و غیرفراری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تربیت مدرس.

بزرگ پور، فروغ السادات؛ و گودرزی، محمدعلی. (۱۳۸۲). مقایسه عزت نفس، افسردگی و سلامت عمومی دختران فراری. مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، آبان ۱۳۸۲، صص، ۳۷۳-۳۸۰.

حق شناس، حسن. (۱۳۸۵). طرح پنج عاملی ویژگیهای شخصیت: راهنمای تفسیر و هنجارهای آزمونهای NEO PI-R و NEO FFI، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز. حمیدی، فریده. (۱۳۸۳). تاثیر ساخت خانواده بر فرار دختران، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، صص، ۱۳-۳.

شیخ، محمود؛ یوسفی، بهرام؛ حسنی، زهره؛ و زیویار، فرزاد. (۱۳۸۵). بررسی و مقایسه منبع کنترل و احساس تنهایی در بین دختران ورزشکار و غیر ورزشکار. پژوهش در علوم ورزشی، شماره ۱۰، صص، ۱۳۵-۱۲۵.

طهرانی زاده، مریم. (۱۳۸۳). بررسی نارساکنش وری نگرش دختران فراری و عادی، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تربیت مدرس.

طهرانی زاده، مریم؛ رسول زاده طباطبایی، کاظم؛ و آزاد فلاح، پرویز. (۱۳۸۴). بررسی مقایسه ای نگرش های ناکارآمد در دختران فراری و عادی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، صص ۲۰۵-۲۲۳.

قلی زاده، آذر؛ و ناری، محمد علی. (۱۳۸۲). ویژگیهای جمعیت شناختی دختران فراری بزه دیده و علل فرار آنها از خانه در شهر اصفهان، مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، آبان ۱۳۸۲، صص، ۳۴۲-۳۲۱.

کرم خانی، شایسته. (۱۳۸۵). بررسی ویژگیهای فردی، خانوادگی، و فرهنگی دختران فراری کرمانشاه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

لاکی، مریم. (۱۳۸۶). تحلیل شبکه دختران فراری شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه الزهراء.

محمد خانی، شهرام. (۱۳۸۶). عوامل روانی اجتماعی موثر در فرار دختران از خانه، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۵، صص ۱۶۸-۱۴۷.

مجدد، پروانه. (۱۳۸۲). بررسی و مقایسه ساختار خانوادگی دختران فراری و عادی، مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، آبان ۱۳۸۲، صص، ۳۷۲-۳۶۳.

معظمی گودرزی، بهمن؛ اژه ای، جواد؛ و رسول زاده طباطبایی، کاظم. (۱۳۸۰). بررسی تاثیر آموزش تنش زدایی تدریجی و مهارت‌های مقابله ای و حل مسئله بر میزان تنیدگی و شیوه های مواجهه دختران فراری، *مجله روانشناسی*، شماره ۲۰، صص، ۳۳۰-۳۱۶.

#### لاتین

- Chapple, C. L., Johnson, K. D., & Whitbeck, L. B. (2004). Gender and Arrest among Homeless and Runaway Youth. *Youth Violence and Juvenile Justice*, 2, 129-47.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1990). Normal personality assessment in clinical practice: The NEO personality inventory. *Psychological assessment*, 4, 20-22.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). personality disorders and the Five-factor model of personality. *Journal of personality disorders*, 4, 362-371.
- Edinburgh, L. D., Saewyc, E. M. (2009). A Novel, Intensive Home-Visiting Intervention for Runaway, Sexually Exploited Girls. *Journal for Specialists in Pediatric Nursing*, 14, 41-48.
- Franks, M., Goswami, H. (2010). Rural Runaways: Rurality and its Implications for Services to Children and Young People Who Run Away. *Children & Society*, 24, 123-135.
- Ijaz, T., Mahmood, Z. (2012). Personal Construct System of a Runaway Adolescent: An Illustrative Case Study. *Journal of Constructivist Psychology*, 25, 325-345.
- Lightfoot, M., Stein, J. A., Tevendale, H., & Preston, K. (2011). Protective Factors Associated with Fewer Multiple Problem Behaviors Among Homeless/Runaway Youth. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology*, 40, 878-889.
- McCarthy, B., Hagan, J., & Martin, M. J. (2002). In and out Harm's way: Violent and victimization and the social capital of fictive street families. *Criminology*, 40, 831-866.
- McCarthy, M. D., Thompson, S. J. (2010). Predictors of Trauma-Related Symptoms Among Runaway Adolescents. *Journal of Loss & Trauma*, 15, 212-227.
- Min, J. K., Tajima, E. A., Herrenkohl, T. I., & Bu, H. (2009). Early Child Maltreatment, Runaway Youths, and Risk of Delinquency and Victimization in Adolescence: A Mediatonal Model. *Social Work Research*, 33, 19-28.
- Peled, E., & Muzicant, A. (2008). The meaning of home for runaway girls. *Journal of Community Psychology*, 36, 434-451.

- Raval, V., Raval, P., & Raj, S. (2010). Damned if They Flee, Doomed if They Don't: Narratives of Runaway Adolescent Females from Rural India. *Journal of Family Violence*, 25, 755-764.
- Slesnick, N., Erdem, G., Collins, J., Bantchevska, D., Katafiasz, H. (2011). Predictors of treatment attendance among adolescent substance abusing runaways: a comparison of family and individual therapy modalities. *Journal of Family Therapy*, 33, 66-84.
- Skinner, E. A., & Wellborn, J. G. (2007). Children's coping in the academic domain. In S. A. Wolchik & I. N. Sandler (Eds.), *Handbook of children's coping: linking theory and intervention* (pp. 387-422). New York: Plenum.
- Thompson, S. J., Cochran, G., & Barczyk, A. N. (2012). Family Functioning and Mental Health in Runaway Youth: Association With Posttraumatic Stress Symptoms. *Journal of Traumatic Stress*, 25, 598-601
- Tzingounis, a. V., & Wadiche, J. I. (2007). Glutamate transporters: confining runaway excitation by shaping synaptic transmission. *Nature Reviews Neuroscience*, 12, 935-947.
- Xiamei, G., & Slesnick, N. (2011). The role of child gender, problem behaviors, and the family environment on maternal depressive symptoms: findings from mothers of substance abusing runaway adolescents. *Journal of community Psychology*, 39, 786-803.